

سُورَةُ الْحَشْرِ ٥٩

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام یگانه خدای جهان که بخشایش و مهر او بی کران

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۖ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ



ذاکرنده بر حق تعالیٰ اجمعین آنچه باشد در سماوات و زمین
خالق هستی عزیز است و کریم حکمت هستی بداند آن حکیم

هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ ۚ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا ۖ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا ۖ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ ۚ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَأَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ



او خدایی هست کز اهل کتاب	کافران را کرد برون روی حساب
در نخست راند او برون از شهرشان	تا بکردند پشت خود بر ریشانشان
در تصوّر هم نبودید، مؤمنان!	که چنین اخراج نماید کافران
بس حصار ساختند ایشان استوار	بلکه منع کردند عذاب کردگار
قهری آمد سخت ز ربّ مُستعان	از رهی که هیچ نمی کردند گمان
ترس و رعب افتاد اندر قلبشان	چون نبخشید فایده آن کیدشان
گشت تخریب خانه ها با دستشان	برخی هم ویران نمودند، مؤمنان
عبرت آرید با بصیرت، مُستدام	صاحبان چشم و عقل! از این پیام

وَلَوْ لَا أَنْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلَاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابُ النَّارِ

﴿٣﴾

گر نبود این حکم که آمد از خدا که شوند تبعید و بنمایند جلا
بهر ایشان سخت‌تر می‌شد جهان از عقوبت وز عذاب‌های گران
این جماعت را جزاییست آخرت اهل آتش می‌شوند، بی‌مغفرت

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِّ اللَّهَ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

﴿٤﴾

این بدان شد بهر قوم بدنهاد که نمودند با رسول و حق عناد
یعنی کردند دشمنی در حدّ شاق از ره کفر و عناد و هم نفاق
هر که آرد دشمنی با کردگار عاقبت مقهور و او گردیده خوار
چون عقوبت سررسد وقت حساب می‌شود ایزد، شدید اندر عِقاب

مَا قَطَعْتُمْ مِنْ لَيْنَةٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَائِمَةً عَلَىٰ أُصُولِهَا فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيُخْزِيَ الْفَاسِقِينَ

﴿٥﴾

گر بُریدید ساق و بُن را آشکار از درختان رُطَب در حین کار
یا اگر باقی گذاشتید هر نهال جملگی از امر حق بود بالمآل
تا شوند خوار و ذلیل ناباوران حق تعالی دوست ندارد فاسقان

وَمَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ
رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

﴿٦﴾

آنچه را گیرید غنیمت در جدال بر نبی دارد تعلّق بالمآل
چون نراندید آشکارا و نهان اسب تازی و شتر در کسب آن

هر غنیمت که به دست آید چنین هست مختصّ نبی از راه دین
 بر رسولش حق تعالیٰ هر چه خود تسلّط آورد بی‌کم و کاست
 خواست

ذاتِ پاکِ ایزدی باشد بصیر بر همه اجزای عالم او قدیر

مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ
 وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ ۚ وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا
 نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا ۚ وَاتَّقُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ



وان غنیمت‌ها که گردیده حصول
 آن بود سهمِ خداوند و رسول
 بهر نزدیکان و خویشانِ نبی
 یا به در رهماندگانِ بی‌نوا
 بر شما آنچه عطا شد از رسول
 و آنچه نهی آورد نبی بهر شما
 هر که آورد از چنین امر اجتناب
 وز بلاد مختلف گردد وصول
 که شود تقسیم بر طبقِ اصول
 هم یتیمان، هم به محتاجِ رهی
 نی برای مالدار و اغنیا
 لازم است با دیدِ جان آرید قبول
 روی آن هرگز نیارید ادّعا
 سهمِ او باشد شدید اندرِ عقاب

لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا
 وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ۚ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ



آن فقیرانِ مهاجر کز بلاد
 داده از دست خانه و هم مالشان
 لاجرم افتاده‌اند اندر تعب
 کرده اندر راه دین و هم اصول
 این گروهند نزد خلاقِ جهان
 گشته‌اند اخراج از روی عناد
 تا نمودند هجرتی این سان گران
 از خدا آرند خرسندی طلب
 یاورِ حق و نصرت بر رسول
 راستگویان و ز جمع صادقان

وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُورِهِمْ حَاجَةً مِّمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ۚ وَمَنْ يُوقِ شَحْنَفِهِ فَإِنَّكَ هُمْ الْمَفْلَحُونَ



همچنین انصار که بنمودند قبول	بر حمایت از مهاجر و رسول
شد مدینه خانه‌ی ایمانشان	نصرتی کردند در مأوایشان
با محبت بر مهاجر جملگی	یاوری دادند بهر زندگی
از حسد هرگز نیابند در ملال	زانچه دادند بر مهاجرها ز مال
گر چه بودند نیز همی اندر نیاز	ره ندادند بر دل خود حرص و آزار
داشته اولی‌تر مهاجر زان نعم	اینچنین کردند از روی کرم
هر که خود دارد نگه از حرص و آزار	می‌شود در نزد یزدان سرفراز
این جماعت جملگی اندر جهان	بوده‌اند مقبول، ز جمع مفلحان

وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ



آن کسانی که بیابند در جهان	بعد از انصار و مهاجر، آن زمان
این‌چنین آرند دعا، کای ربنا!	ما و آنهایی که بودند قبل ما
که همگی بوده‌اند از مؤمنان	تو ببخشا و بیمارز بیکران
هم مگردان در قلوب ما نهان	مکر و کینه و حسد بر مؤمنان
کن تو اعطا از ره لطف عمیم	ای خدایی که رئوفی و رحیم!

﴿۹﴾ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلَا نَطِيعُ فِئْكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ



تو نگه آیا نکردی ای رسول؟ بر منافق‌ها که می‌ورزند عدول
 بر برادرهای خود آرند خطاب کافرانی چند از اهل کتاب
 که اگر راندند شما را از دیار با شما آییم نهان و آشکار
 از کسی فرمانی هرگز نابریم گر که جنگ کردند، شما را یاوریم
 حق بود شاهد که ایشان بالعیان در نفاقند و بوند از کاذبان

لَئِنْ أَخْرَجُوا لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَلَئِنْ قُوتِلُوا لَا يَنْصُرُونَهُمْ وَلَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَيُولِيَنَّ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يَنْصُرُونَ

﴿۱۲﴾

گر شوند اخراج از شهرهایشان نی‌روند ایشان برون همراهشان
 گر شود آغاز هم جنگ و جدال نصرتی ایشان نورزند بالمآل
 گر که خواهند یآوری در کارزار پشت بنمایند به جنگ اندر فرار
 در نهایت هیچ نباشد بهرشان یآوری و نصرتی بهر امان

لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ

﴿۱۳﴾

این جماعت سخت ترسند از شما بیشتر از آنکه بترسند از خدا
 از جهالت غرق گشتند در غرور فارغند از فهم و ادراک و شعور

لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَىٰ مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسِبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ

﴿۱۴﴾

با شما ایشان نورزند کارزار جز مگر در قریه و پشت حصار
 می‌شوند پنهان از ترس و ز بیم در پس دیوارهای بس عظیم
 متحد بینیدشان بر دور هم لیک قلباً در نفاقند و آلم

این از آن باشد که کلاً غافلند فهم ندارند و قویاً جاهلند
 كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِيبًا ذَاتُوا وِبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

﴿۱۵﴾

اینچنین است حال آن نابخردان مثل دوران قدیم، آن کافران
 که چشیدند از وبال کار خویش حاصل اعمال و کردار پریش
 بر هلاکت آمدند قوم لئیم بد چشیدند از عذاب‌های الیم
 كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ
 الْعَالَمِينَ

﴿۱۶﴾

هست مثال این گروه غافلان مثل ابلیس پلید و کید آن
 گفت شیطان سوی آدم اینچنین کفر آور، بر خداوند و به دین
 تا که آدم گشت کافر در عمل خورد فریب ذات خناس دغل
 گفت به آدم، از تو بیزارم یقین چون بترسم من ز رب العالمین
 فَكَانَ عَاقِبَتُهُمَا أَنَّهُمَا فِي النَّارِ خَالِدَيْنِ فِيهَا ۚ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ

﴿۱۷﴾

باشد این فرجام بر ابلیس دون همچنین بر پیروانش، گونهگون
 بر جهنم وارد آیند عاقبت جاودان در آتش و بیمغفرت
 این بود پاداش قوم ظالمین چون به راه کفر رفتند اجمعین
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ ۖ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا
 تَعْمَلُونَ

﴿۱۸﴾

ای که ایمان داشته از روی یقین! سخت بهره‌یزید ز ربّ العالمین
 در درون خود نمایید بس نظر که چه‌ها توشه نمودید، خیر و شر
 یعنی از کلّ عملکردهای خویش بهر عقبی^۱ چه فرستاده ز پیش
 پس بترسید سخت از فرجام کار در حضور ذات پاک کردگار
 چون که آگاه است خلاق بصیر بر همه اعمالتان باشد خبیر

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ ۚ أُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ

﴿۱۹﴾

همچو آنان هم نباشید در جهان که ز یاد بردند خدای مُستعان
 پس خداوند در مقابل، زین خسان نفسی ایشان را بُرد از یادشان
 در حقیقت این گروه جاهلان نزد حق باشند ز جمع فاسقان

لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ ۚ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ

﴿۲۰﴾

نیست یکسان و مساوی بالیقین نزد ذات پاک ربّ العالمین
 اهل جنت با همه اصحاب نار اهل جنت جمله باشند رستگار

لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَىٰ جَبَلٍ لَّرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُّتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ ۚ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ
 نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ

﴿۲۱﴾

گر که این قرآن و آیات جلال می‌فرستادیم به کوه‌ها و جبال
 جمله کوه‌ها را بدیدی با نگاه منهدم گشته ز خشیت از اله
 بر بیان آریم مثل‌ها اینچنین تا همه مخلوق عالم اجمعین
 این‌چنین آیات حق آرند به ذکر وز تدبّر مردمان آیند به فکر

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۚ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ ۚ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

او خدایست که نباشد بیگمان غیرِ او خلاقِ دیگر در جهان
آگهست ایزد به هر سرّ و عیان اوست بخشایشگر و هم مهربان

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ
سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ

او خدایست که نباشد بالیقین غیرِ الله، ذاتِ ربّ العالمین
پادشاهِ مقتدر، قدّوس و پاک بر هر آنچه در سماواتست و خاک
در سلامت هست فارغ از علل هم بری از عجز و از ضعف و خلل
بخشد او نیز ایمنی بر بندگان هیمنه دارد خدای مهربان
می‌دهد زنده‌ار اندر روزگار مقتدر و مستمر و پایدار
اوست جبّار و جبروت آن اوست کبریایی در یدِ فرمانِ اوست
او منزّه هست ز شرک در روزگار نیست شریکی از برای کردگار

هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِي الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ ۖ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

او خدایست آفریننده، یقین که پدید آورده هر چیز اجمعین
چهره‌سازست ذاتِ پاکِ لم‌یزل هر چه گردیده مصوّر از ازل
هر چه اسماء نکو هست در جهان هست مُسمّایش خدای مهربان
آنچه باشد در سماوات و زمین می‌کنند تسبیحِ ذاتش اجمعین
مقتدر در اوجِ عزّت، آن کریم او عزیز و همچنین باشد حکیم